

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صل الله على محمد و آله الطاهرين

جلسه بیست و سوم؛ ۱۳/۰۸/۱۴۰۲ فقه العروة الوثقی (اجتهاد و تقلید) استاد علی دوست

## اخلاق

به مناسبت بحث اخلاقی که برخی از روزها به آن می پردازیم گفته می شود، وجود مقدس امیرالمؤمنین مولى الوحدين؛ در دعای کمیل می فرماید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصْمَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ النَّقْمَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النَّعْمَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ الدُّعَاءَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ الْبَلَاءَ.»

در اینجا چند نکته به ذهن می آید که بررسی آن ها برای جامعه و خودمان کارآمد است:

۱- آیا تقسیم بندی گناهان در دعای کمیل، صفت احترازی است یا توصیفی؟ به توضیح دیگر آیا حضرت؛ در صدد تقسیم گناهان هستند و می گویند یک قسم گناهان آن است که انسان را بی پروا و افسارگسیخته می کند و یک قسم دیگر گناهان آن است که نعمت و عذاب را نازل می کند و... که در این صورت حضرت؛ در صدد تقسیم گناهان بوده و صفت احترازی می شود. با این بیان هر گناهی اثر خاص خود را دارد و شایسته است در این زمینه کار شود و آثار گناهان روشن گردد. در رابطه با کار خیر نیز اینگونه است که هر کار خیری اثر خاص خود را دارد مثلاً صدقه یک اثری دارد، برای خدمت به پدر و مادر یک اثر بیان شده و برای خدمت به دیگران یک اثر. اگر اینطور باشد می شود تقسیم گناه به پنج قسم و صفات هم می شود صفات احترازی.

اما اگر حضرت؛ در صدد تقسیم نباشند بلکه در صدد آن باشند تا آثار گناهان را بیان کنند، پس عبارتهای دعای کمیل، صفت توضیحی بوده و آثار گناهان را بیان می دارد. یعنی همه گناهان ممکن است که آثار مذکور را داشته باشند و صفت توضیحی باشد نه احترازی تا برخی از گناهان خارج شوند مثلاً وقتی می گوید خدای عادل، این صفت توضیحی است یعنی احترازی نیست و نمی خواهند خدای ظالم را خارج سازند. پس مقصود حضرت؛ آن است که همه گناهان و ذنوب این آثار را دارد.

۲- آیا گناهان فقط همین آثار را دارند و منحصر در این امور است؟ یا اینکه آثار دیگری هم برای گناهان است؟ مثلاً ریزش؛ اینکه انسان بریزد و از ولایت خدا خارج شود. گاهی در روایات هست که از ولایت خدا یا از ولایت ما اهل بیت  $\Delta$  خارج می شود. امروزه در فارسی به آن می گویند ریزش، انسان می ریزد. حالا ممکن است این ریزش در ذیل یکی از این آثار قرار گیرد. ممکن هم است که گفته شود نظر حضرت؛ به انحصار نبوده تا همه آثار در ذیل همین آثار بیان شده قرار گیرند. بلکه ممکن است آثار دیگر هم باشند که در جای دیگر گفته باشند. من دوست دارم بر اساس همین محور بحث را

۱. تهتك العصم یعنی افسار را می درد و انسان بی محابا می شود. عصم، جمع عصمت است و عصمت به افسار گفته می شود. یکی از معانی عصمت قلاده است. برخی این افسار کننده می شود و بدون آنکه ضرورت هم اقتضا کند به دنبال ستم می رود.

برای شما بگویم. بحث ریزش است. فُضْلاً، انسان بترسد خوب نیست، ولی بی‌پروا نباید باشد. من حکایتی را از شیخ استادمان آیت‌الله وحید (سَلَّمَهُ اللهُ) نقل می‌کنم. در جمعه شب به تاریخ ۹۰/۰۹/۰۴ در جلسه‌ای خدمت ایشان بودم. این مطلب را خودم بدون واسطه و با گوش‌های خودم شنیدم که ایشان می‌فرمود: موقعی من خدمت سید عبد الهادی شیرازی بودم،<sup>۲</sup> خبر فوت آقا سید جعفر شیرازی برادر خانم آیت‌الله سید عبد الهادی شیرازی به ایشان رسید. آقا سید جعفر ظاهراً تهران بوده و فوت می‌کند و خبر فوتش به برادر خانم ایشان در نجف می‌رسد و بعد به آقا سید عبد الهادی می‌رسد. آیت‌الله سید عبد الهادی می‌فرماید حالا که آقا سید جعفر فوت کرده من این مطلب را نقل می‌کنم: شب اول محرمی من سید عبد الهادی شیرازی در خواب دیدم امام حسین؛ با حضرت ابا الفضل العباس؛ وارد منزل ما شدند و یک دفتری دست حضرت ابا الفضل؛ بود و آمدند دو تا صندلی گذاشتند و امام حسین و ابا الفضل  $\Phi$  نشستند و من (سید عبد الهادی) هم خدمتشان بودم. دیدم امام حسین؛ به ابا الفضل؛ فرمودند: این اسم را خط بزن و اسم آقا سید جعفر را بنویس. ابا الفضل؛ هم آن اسم را به عنوان عزادار خط زدند و اسم آقا سید جعفر را به عنوان عزادار نوشتند. آقا سید عبد الهادی می‌گوید این خواب به قدری هیبت و سولت داشت من را بیدار کرد و دیگر خوابم نبرد. همینطور نشستم، این دیگر چه خوابی بود؟ این سید جعفر دیشب چه کار کرده؟ تا صبح شد و آقا سید جعفر آمد منزل ما (سید عبد الهادی). (سید جعفر فرع را می‌خوانده مثل ما که عروه را می‌خوانیم و سید عبد الهادی درس می‌داده. ظاهراً چشم ایشان مشکل داشته است.) سید عبد الهادی می‌گوید سید جعفر دیشب چه کار کردی؟ یک کاری باید کرده باشی. سید جعفر می‌گوید رفتم حرم حضرت امیر؛ زیارت کردم و آمدم بیرون و گفتم خدایا ما برای امام حسین؛ خیلی گریه کردیم ولی نگریانیم. (طلبه‌های نجف اهل تبلیغ که نبودند) گریه کردیم ولی کسی را نگریانیم. شب اول محرم بود رفتم (سید جعفر) در حجره‌ی یکی از طلبه‌ها کتاب جلاء العیون مجلسی را گرفتم که راجع به ذکر مصیبت و احوالات اهل بیت  $\Delta$  است و آمدم به زن و بچه‌ام گفتم بیایید می‌خواهم برایتان روضه بخوانم و از روی جلاء العیون مجلسی روضه را خواندم. حالا شما هم می‌گویید برای من این خواب را دیده‌اید. آیت‌الله وحید فرمود به نظرم آقا سید عبد الهادی آن اسمی که خط خورده بود می‌دانست ولی حُب کسی نباید بگوید و آبروی افراد را ببرد ولی ایشان (آیت‌الله وحید) می‌گوید بالاخره یک جوری به ایشان نشان داده بودند. برای امام حسین نباید گفته شود آیا این شرعیت داشته است یا خیر آن‌ها می‌دانند که باید چه کار کنند.»

آقایان بحث این است که گاهی وقت‌ها انسان کاری می‌کند که می‌ریزد و حذفش می‌کنند. گاهی وقت‌ها ملحقش می‌کنند این یعنی دائم در حال رفت و برگشت است. ریزش، رویش، ریزش، رویش. حالا گناهی که انسان را از ولایت خداوند و از ولایت اهل بیت  $\Delta$  خارج می‌کند یا یک کاری که انسان را داخل در ولایت خدا و اهل بیت  $\Delta$  می‌کند. گاهی یک کار کوچک و ساده است ولی مزد بزرگ دارد و گاهی کار کوچک دارای نکبت‌های بزرگ است. این دعاها را با دقت بخوانیم. یکی از دوستان ما آقای

۲. آیت‌الله وحید مدتی را شاگرد آیت‌الله سید عبد الهادی شیرازی بودند. آیت‌الله سید عبد الهادی شیرازی از مراجع خوش‌نام و خوشفکر بودند و اواخر عمرشان نابینا می‌شوند و زود هم فوت می‌کنند. مرجعیت ایشان پانمی‌گیرد.

دکتر تُرکمان، از ایشان نقل می‌کنم خبر مرسل نیست. ایشان می‌گویند: در روسیه که بودیم برخی از کلیساها دیدم که آن آقای کشیش دارد جزوه‌ای را به زائران کلیسا می‌دهد یا می‌فروشد. رفتم دیدیم که آن دعای کمیل ما است که خود ما هم به زبان روسی ترجمه کرده بودیم. ایشان به آقای کشیش می‌گویند می‌دانید این چی هست؟ گفت نه! می‌دانید برای چه کسی هست؟ گفت نه! گفت پس چرا به زائران کلیسا این جزوه را عرضه می‌کنی؟ کشیش گفت: چون خیلی با خدا زیبا صحبت کرده است. من گاهی عرض کردم دعای کمیل را شما به دست یهودی، مسیحی، بودایی و... که یک معبودی را قبول داشته باشند بدهید می‌توانند بخوانند.

امیدواریم که خدای متعال به ما استفاده از توفیقات را بدهد. بالاخره من و شما در اینجا به حسب ظاهر راحت (البته هیچ مسلمان و انسانی این روزها خیلش راحت نیست) نشستیم. باید دعا کنیم برای مردم مظلوم غزه و فلسطین.

پرسش و پاسخ

۱- تقلید در مورد دختر ۹ ساله چگونه متصور است؟ آیا مطابقت عمل با پدر، مادر، معلم و... مجزی بوده و مصداق تقلید است؟

پاسخ: این سؤال خوب است. من اگر بخواهم این سؤال را بگیرم می‌گویم: شما می‌گویید تقلید یعنی التزام عمل با استناد به نظر مجتهد معین. اگر سن بلوغ را ۹ سال بدانیم این برای این بچه چگونه متصور است؟ اینجا ممکن است کسی بگوید «التقلید فی کل شیء بحسبه». یک دختر ۹ ساله به سال قمری و به سن قمری هشت سال و نه ماه فرق می‌کند با یک انسان ۲۰ ساله. ولی ما اصرار نداریم در یک چنین بچه‌ای تقلید محقق شود. اصلاً ممکن است نرسد و نفهمد چه چیزی می‌گوید که باید تقلید کنی و متوجه نشود. البته بچه‌ها متفاوت هستند، برخی ۹ ساله‌ها مانند ۱۲ ساله‌ها هستند و برخی مانند ۷ ساله‌ها. اگر تصور نکنند تقلید را که هیچ. با این بیانی که ما از تقلید داشتیم که تقلید لازم نیست و اگر عمل مطابق باشد کافی است، کفایت می‌کند.

اما اینکه مانند پدر و مادرش عمل می‌کند آیا تقلید است یا خیر؟ این تقلید نیست. در تقلید استناد خط قرمز است. یعنی تقلید را می‌توان گفت بدون عمل یا بدون الزام است اما به بدون استناد نمی‌شود.<sup>۳</sup>

۲- آیا برای مقلد هم شرایطی هست؟ مثلاً مجتهد می‌تواند تقلید کند؟

پاسخ: اجازه دهید برخی مطالب در آینده بررسی شود. حالا فقط اشاره می‌کنم. مقلد شرطی ندارد و فقط بحثی هست که آیا بلوغ شرط است یا نه؟ البته من یاد نمی‌آید که صاحب عروه وارد این بحث شده باشد و باید خودمان وارد شویم. در رابطه با تقلید، عقل لازم است و نمی‌توان گفت دیوانه تقلید کند. اما بلوغ محل بحث است. برخی بلوغ را در تقلید قبول ندارند و تقلید ممیز را قبول دارند. این

۳. فرق التزام با استناد این است که التزام یعنی بنا گذاشتن بر تقلید از یک نفر برای همیشه اما استناد با عمل به یک فتوا هم محقق می‌شود.

بچه ممیز از مجتهدی تقلید می‌کند، وقتی به بلوغ می‌رسد مجتهد از دنیا می‌رود. آیا این بچه می‌تواند بر این مجتهد باقی باشد یا خیر؟ اگر گفتیم تقلید قبل از بلوغ محقق است می‌تواند باقی باشد.

اما اینکه مجتهد می‌تواند تقلید کند یا نه؟ این از آن بحث‌هایی است وعده آن را داده‌ایم. ببینید اگر مجتهد بالفعل هست، خیر. یعنی اگر در مورد مسأله‌ای نظر دارم نمی‌توانم تقلید کنم. بله بعضی وقت‌ها مجتهد فرصت کار در مسأله‌ای را پیدا نکرده یا به کار و رشته دیگری مشغول است. این فرد اگر بخواهد به فقه برگردد از آن کار باز می‌ماند؛ به نظر ما چنین فردی می‌تواند تقلید کند. دلیل ندارد که باید برود اجتهاد کند.

۳- روش حکومتی پیامبر [ در ایجاد محدودیت در تسلط بر مال شخصی که قصد آزار و اذیت دارد را چگونه می‌توان بر مورد شخصی که قصد ضرر ندارد و زمین او را گرفته و ساخته‌اند، اجرا کرد؟ در واقع وجه اشتراک چیست؟ ضمن اینکه اگر این روش پیامبر [ به صورت قانون در آید چطور و بر چه مبنای شرعی باید منضبط باشد و اجرا شود؟ مثلاً چقدر ضرر و چه قدر متراژ زمین اگر باشد قانون- گذار می‌تواند از حدیث پیامبر [ استفاده کند؟

قبلاً این را جواب داده‌ایم. ولی چون این نکته هست که اگر یک جا بخواهیم از یک تشبیه استفاده کنیم فقط وجه شبه را باید دید چیست؟ عرض ما این بود که اگر مالک بخواهد از حقیقت استفاده کند ضرر زیادی به دیگران وارد می‌شود؛ ما این را به صورت قانون درآوردیم، قانون «محدودیت مالک در استفاده از حقیقت». حالا دائم بگویید ثمره بن جندب، انسان خبیث و لجباز بود و... ولی این آقا که زمینش را گرفته‌اند انسان خوبی است!

ما این را می‌دانیم و نمی‌گوییم همه مانند ثمره بن جندب هستند. بحث بر سر این است که مالک زمینی که اشتباهاً یا با سوء استفاده یک نفر مورد تصرف قرار گرفته و این زمین توسط افرادی دست-به‌دست شده است و میلیاردها تومان در این زمین خرج شده است اگر بخواهند زمین او را بدهند خسارت زیادی به دیگران وارد می‌شود و این در حالی است که خسارت صاحب زمین قابل جبران است و هیچ‌کس نمی‌گوید که مالک متضرر شود. ما گفتیم که مالک می‌تواند از طرف حکومت حمایت شود و زمینی بهتر از زمین خودش را به او بدهند. در اینجا نه خانه‌ای خراب می‌شود و نه کسی متضرر می‌شود. اما اینکه دوستان سؤال می‌کنند چند متر زمین؟ اینها دیگر مسائل حکومتی است و نمی‌توان متر و خط‌کش گذاشت و به تشخیص حکومت است. البته منظور حکومت جور نیست و البته ممکن است برخی جاها مصلحت اقتضا کند حکم به تخریب داده شود. مثل جایی که دست‌به‌دست نشده است یا فرد غصب کرده است.

تذکر: من گفته بودم که از اجتهاد شورایی کمتر بحث شده، دوستان زحمت کشیدند و مواردی را آورده‌اند که بحث شده و خود ما خبر داریم. پایان‌نامه‌ای را هم تحت عنوان اجتهاد شورایی، بنده به عنوان استاد راهنما بودم. منظور من در حواشی عروه از این ۴۱ مراجعی که حاشیه دارند بوده است.

ادامهٔ بررسی مسألهٔ ۸

در این مسأله بعد از بیان موضوع، بیان شد که در تقلید در ۵ مورد اختلاف بود و یک تتبعی را صورت دادیم و قرار شد از دو نفر صحبت کنیم؛<sup>۴</sup>

### آیت‌الله حکیم قدس سره

آقای حکیم در یک صنوع و تلاشی که برای ما خالی از تعجب هم نیست و حالا می‌گوییم و شما داوری کنید؛ ایشان آمده در ذیل مسأله ۸ به برخی از اقوال اشاره کرده است و حتی برخی از اقوال را آورده که فکر کنم ما هم به آن اشاره نکرده‌ایم. ایشان می‌فرماید در مسأله اختلاف است ولی این اختلاف، لفظی است و در صرف تعبیر با هم اختلاف دارند. در اصول در معنای وضع، تعابیر مختلف را گفتیم که اختلافشان در تعبیر است و گرنه وضع یا استعمال چیزی است که کسی نفهمد که فلان آقا این را گفته یا فلان آقا این را گفته است؟ حالا آیت‌الله حکیم هم می‌فرماید تقلید هم همین است و اختلاف در محض تعبیر است. ایشان متمایل می‌شود که همگان تقلید را به عمل می‌دانند، اگر به لغت و عرف رجوع شود، تقلید را به عمل می‌دانند. بعد ایشان می‌فرماید: «هذا كله»، یعنی این برای جایی است که مجتهد واحد باشد.

سؤال: آیا واقعاً اختلافات در محض تعبیر بود؟ و همه می‌گفتند عمل؟ نمی‌دانم ما که چیز دیگری می‌بینیم، از آن طرف هم نظر آقای حکیم است!

اما در جایی که مجتهدهایی که جائز التقلید هستند متعدد باشند، اگر همه آن‌ها یک مطلب را بگویند (مثلاً فرض می‌گیریم در زمان ما سه تا مجتهد هستند که هر سه نفر آن‌ها یک بار تسبیحات اربعه را در نماز کافی می‌دانند) در اینجا لازم نیست به کسی استناد دهیم و اگر هم بپرسند می‌گوییم صبح مقلد فلانی هستیم، ظهر مقلد فلانی، شب هم مقلد فلان مجتهد هستیم. پس از این مجموعه تقلید می‌شود و اگر هم بپرسند مقلد شما کیست؟ گفته می‌شود این سه نفر، چون متحد النظراند. حُب طبق نظر صاحب عروه باید استناد داد و آقای حکیم می‌گوید من این را قبول ندارم.

اما اگر بین مجتهدین متعدد جائز التقلید اختلاف باشد، چون این مطلب محل بحث است و دو نظر کاملاً متفاوت وجود دارد، ادامه بحث در جلسه آینده مطرح می‌شود.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

۴. آیت‌الله حکیم و آیت‌الله خوئی.